

«بررسی جریان‌های انحرافی مهدویت در گستره تاریخ

ایران از سقوط عباسیان تا ابتدای قاجار»

مسلم کامیاب

چکیده

مژده ظهور انسان کامل از خاندان نبوت از لسان پیامبر، از ابتدای اسلام همواره مورد توجه قرار داشته است. از این رو از همان ابتدای رسالت این اندیشه مورد سوء استفاده قدرت طلبان و اطرافیان آنها قرار گرفته است. و در طول تاریخ با ادعاهای مختلف این آموزه را دچار چالش نموده اند.

نوشتار پیش رو با روش توصیفی - تحلیلی درصدد بررسی تاریخی جریان‌های انحرافی در حوزه مهدویت است. نتایج به دست آمده حکایت از آن دارد که پس از سقوط عباسیان با گسترش رویکرد صوفیانه مساله مهدویت و بالتبع آن جریان‌های انحرافی پررنگ تر گردید. حرفیه، نقطوی، مشعشعیان، نوربخشیه نمونه هایی از این جریان‌های انحرافی است. با پایه گذاری دولت صفویه حاکمان آنان با اندیشه مهدویت و ادعای نیابت، سیادت و برخی از تطبیق‌ها و پیشگویی‌ها توانستند حاکمیت خود را تثبیت کنند و به یک وحدت سیاسی دست یابند. جنبش‌های محدود مانند مهدی ابرقویی و درویش رضا قزوینی از دیگر انحرافات عرصه مهدویت در این دوران است.

کلید واژگان: مهدیان دروغین، انقراض عباسیان، حرفیه، نقطویه، مشعشعیان، صفویه

مقدمه

یکی از مهمترین مباحث مهدویت پدیده جریانات انحرافی و مدعیان دروغین مهدویت است به گونه ای که در طول تاریخ اسلام اشخاصی با سوء استفاده از این اندیشه ناب جزء مهدیان دروغین به شمار آمده اند تا جایی که در برخی موارد دامنه ادعاها به تشکیل فرقه و یا جنبش های محلی گردیده است.

رویکرد تاریخی به این مساله و بررسی مدعیان دروغین ایران می تواند به عنوان یکی از مسائل این آموزه مورد توجه قرار گیرد که به طور کامل در یک نوشتار خاص بدان پرداخته نشده است. از این نوشتار پیش رو به مدعیان و جریانات انحرافی با رویکرد تاریخی به دوران پس از انقراض عباسیان پرداخته است.^۱

۱ - جنبش های محلی بعد از سقوط عباسیان

عباسیان نزدیک به ۵۲۴ سال بر مناطق اسلامی حکمرانی کردند. حکومتشان با ابوالعباس سفاح آغاز و با مرگ مستعصم منقرض گردید. این حکومت را می توان به چهار دوره تقسیم کرد:

دوره اول: از سال ۱۳۲ تا ۲۳۲ قمری که دوران نیرومندی، گسترش و شکوفایی عباسیان به حساب می آمد که با خلافت ابوالعباس سفاح آغاز و با خلافت واثق پایان می پذیرد.

دوره دوم: دوران نفوذ ترکان که با خلافت متوکل آغاز و در خلال حکومت مستکفی پایان می یابد. این دوره سال های ۲۳۲ تا ۳۳۴ قمری را در برمی گیرد.

دوره سوم: دوران نفوذ آل بویه می باشد که در زمان خلافت قائم پایان می پذیرد و سال های ۳۳۴ تا ۴۴۷ ق را شامل می شود.

دوره چهارم: از سال های ۴۴۷ تا ۶۵۶ ق باشد که دوره نفوذ سلجوقیان ترک است، این دوره از خلافت قائم آغاز می شود و با مرگ مستعصم پایان می پذیرد. ویژگی این دوره انتقال قدرت واقعی به سلاجقه ترک

^۱ از صدر اسلام تا انقراض عباسیان در شماره ۴۰ سپیده سحر منتشر شد. در آن شماره به بحث مفاهیم مانند مهدویت و جریانات انحرافی پرداخته شده است.

می‌باشد.^۱

با ورود ترکان به دستگاه خلافت، تزلزل این نهاد آغاز و تحولی عظیم در نظام اداری و سیاسی دستگاه خلافت به معنی نابسامانی و فساد را موجب گردید، پس از آن که خلفای عباسی برای تأمین مخارج و پرداختن به عیش و نوش و خوشگذرانی با مشکل روبه‌رو شدند، مجبور گشتند برای تأمین این مخارج به امیران ترک خود باج دهند و مناصب دولت را به آنان بفروشند. از آن پس، امیران ترک جز اندوختن ثروت و چپاول مردم کار دیگری نمی‌کردند و در پی آن قدرت خلفای عباسی محدود می‌شد. تمام این اقدامات و بی‌کفایتی خلفا دست به دست هم داد تا در زمان مستعصم، هولاکوخان مغول نزدیک بغداد بیاید و بعد از تصرف بغداد در سال ۶۵۶ ق و کشته شدن مستعصم، برای همیشه دولت عباسیان منقرض شود. پس از آن در ایران جنبش‌ها و فرقه‌هایی به وجود آمد که به شرح برخی از آنها با رویکرد مهدویت پرداخته می‌شود:

۱-۱. سربداران

«سربداران» یکی از حکومت‌های دوران فترت بعد از سقوط ایلخانان تا روی کار آمدن تیموریان در ایران می‌باشند. سربداران، مردمانی صوفی مسلک و اثنا عشری بودند که در غرب خراسان بزرگ^۲ و در سال ۷۳۶ ق به پیروی از تعالیم شیخ خلیفه مازندرانی (م ۷۳۶ ق) از روحانیون مبارز و رهبر فکری جنبش و شیخ حسن جوری (م ۷۴۳ ق) شاگرد و مرید شیخ خلیفه، علیه ظلم و جور حاکمان محلی و بازماندگان دولت ایل خانی (حک: ۶۵۴ - ۷۳۶ ق) برخاستند. در این قیام، هر چند به جنبه‌های مردمی و انقلابی آن بیش تر توجه شده است؛ مولفه‌های دیگری هم وجود داشته است که از آن، می‌توان به جمله آن نقش اندیشه مهدویت، در ظهور و استمرار سربداران اشاره کرد. قیام سربداران، بر عدم جدایی دین از دولت تصریح دارد. اعتقاد به مهدویت در تعابیر و ادبیات جنبش سربداران آشکار است؛ چنان که شیخ حسن جوری، مریدان را به اختفا فرا می‌خواند و از آنان می‌خواست هنگام ظهور آماده نبرد باشند.^۳

۱. طقوش، محمد سهیل، دولت عباسیان، ص ۳۹.

۲. جغرافی دانان اسلامی، خراسان را سرزمینی می‌دانند که از شمال تا رود جیحون، از جنوب تا سیستان، از شرق تا غزنه، بدخشان و بامیان و از غرب تا گرگان و بسطام گسترده بوده است (اصطخری، ابراهیم، مسالک و ممالک، ص ۲۰۲). این سرزمین شامل سه شهر مهم هرات در شرق، نیشابور در غرب و مرو است (حموی، یاقوت بن عبد الله، معجم البلدان ج ۲ ص ۳۵۰).

۳. اعظم زاده، امید، مدخل سربداران، دایره المعارف تشیع، جلد ۹، ص ۱۳۳.

حکومت سربداران را به دو دوره می‌توان تقسیم کرد: دوره اول به رهبری امیر عبد الرزاق باشتینی تاسیس شد. وی بعد از تسخیر سبزوار در سال ۷۳۷ ق به قدرت رسید؛ اما دیری نپایید که توسط برادرش، امیر مسعود (م۷۴۶ق) در سال ۷۳۸ به قتل رسید. امیر مسعود خود رهبری سربداران را برعهده گرفت؛ سپس آن را به شیخ حسن جوری واگذار کرد. او برای تحقق بخشیدن به وعده‌های خویش و مرادش (شیخ خلیفه) درباره نزدیکی ظهور، در جنگ‌های متعددی شرکت کرد و در نهایت در سال ۷۴۳ق در یکی از جنگ‌ها به دست دشمن با توطئه امیر مسعود کشته شد. پس از مرگ وی تا سال ۷۶۶ق و کشته شدن پهلوان حسن دامغانی (م۷۶۶ق) دوره اول حکومت سربداران به اتمام رسید.

دوره دوم زمانی آغاز شد که درویش عزیز جوری، از مریدان شیخ حسن جوری در زمان حکومت پهلوان حسن دامغانی به خراسان بازگشت و در سرزمین طوس در قسمت شرقی دولت سربداری قیام کرد و با کم‌ترین هزینه شهر را به تصرف درآورد.^۱

درویش عزیز با بشارت ظهور امام مهدی^۴ کار خود را با مرکزیت طوس آغاز کرد. سخن درویش عزیز، از سکه‌های به جامانده از دولت او که به نام «سلطان محمد المهدی» ضرب شده است، به دست می‌آید.^۲ ادعای زمینه سازی و بشارت را می‌توان عملی ناچارگونه در مقابل وعده‌های شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری درباره نزدیکی ظهور دانست که با ضرب سکه به نام امام مهدی نمود پیدا کرد. بنابراین نمی‌توان، ادعای مهدویت یا نیابت را به آن‌ها نسبت داد.

پهلوان حسن دامغانی، حاکم وقت سربداران، قیام درویش عزیز را سرکوب کرد. اندکی بعد از قیام درویش عزیز، یکی دیگر از رهبران سربدار، به نام خواجه علی مؤید، در قسمت غربی حکومت سربداران سربرآورد. وی برای پیشبرد اهداف خود با درویش عزیز متحد شد و به سوی سبزوار حرکت کردند. هر دو آن‌ها با زمینه سازی برای ظهور امام زمان^۴ موافق بودند و تا رسیدن به این هدف با یکدیگر همکاری کردند. جان اسمیت در این باره می‌گوید:

«علی مؤید و درویش عزیز حدود ده ماه پس از تصرف سبزوار توأمان حکومت کردند.»

۱. بطروشفسکی، ای.پ.، نهضت سربداران، ص ۸۷.

۲. اسمیت، جان، خروج و عروج سربداران، ص ۹۱.

یکی از اولین اقدامات آن‌ها برقراری مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی بود که این مسئله از سکه‌های ۷۶۳ قمری آنها کاملاً مشهود است. در این دوره، همچنین آیینی ایجاد شد که طبق آن اسب مجهزی را هر روز در هوای گرگ و میش برای ظهور مهدی آماده می‌کردند.^۱

پس از مدتی، اختلاف مشرب بین خواجه علی مؤید و درویش عزیز، باعث شد خواجه علی مؤید، درویش عزیز را به قتل برسانند. و خود او در نهایت، با ورود تیمور گورگان (حک: ۷۷۱ - ۸۰۷ ق) به خراسان تسلیم شد و مدت هفت سال ملازم او بود تا این که در رکاب آن امیر در هفتاد و سه سالگی، در جنگ تیمور با اهالی خرم آباد در سال ۷۸۸ ق کشته شد و حکومت آنان همان سال به صورت رسمی از میان رفت.^۲

۱-۲. حروفیه

حروفیه آئین دیگری است که «فضل الله بن عبدالرحمن حسینی» آن را به وجود آورد. وی در سال ۷۴۰ ق متولد شد. اومدت درازی در شروان (قفقاز) سپری کرد. استرآباد وطن معنوی اوست و کتابهای نثر خود را به لهجه استرآبادی نگاشته و آن شهر را مقصود خدا از «بلد امین» در قرآن شمرده است.^۳

فضل الله به ظواهر شرع بسیار مقید و به ظاهر فردی بسیار متدین بود. در سراسر خراسان و عراق و آذربایجان و شروان او را با نام «فضل الله حلال‌خور» می‌شناختند. همین تقید بسیار به ظواهر نوعی خودشیفتگی در او به وجود آورد.^۴

فضل الله در ۷۶۶ ق خوابی دید که زندگی آینده او را رقم زد؛ یعنی آوردن آیین جدید که سرآغاز انحراف فکری او شد. وی در خواب دید که لباس سپیدی به غایت پاک و شسته بر تن دارد و این جامه، جامه حضرت مهدی^۵ است و پنداشت که خود او «مهدی» است.

همین خواب و توهمات بی‌اساس، که حاصل نوعی خودشیفتگی به دور از عقل و منطق بود، باعث شد فضل راه انحراف در پیش گیرد. فضل در بین مردم رنج‌کشیده و تحت ستم با وعده رهایی از ظلم طرفدارانی

۱. همان ۱۸۰.

۲. اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، ص ۴۷۶.

۳. الشیبی، مصطفی کامل؛ تشیع و تصوف، ص ۱۶۹ و ۱۷۰.

۴. همان، ص ۱۷۰-۱۷۲.

۵. آژند، یعقوب، تاریخ ایران دوره تیموریان، ص ۱۰.

یافته بود که به « نهضت حروفی» مشهور شد. علت اشتها او به «حروفی» این است که او هر یک از سی و دو حرف الفبای فارسی را جلوه‌ای از جلوات وجود شمرده و اجتماع و یا ترکیب از آن‌ها را منشأ صورت و هیولا و پیدایی وجود جسمانی اشیا دانسته است.^۱ فضل به فتوای علما و به دستور تیمور در سال ۷۹۶ ق به قتل رسید. پس از قتل فضل الله، شاگردان وی در ترویج اندیشه‌های او کوشیدند و تعالیم او را در مناطق مختلف ایران، بویژه خراسان، هرات، گیلان آذربایجان، کردستان و اصفهان رواج دادند. در پی فتوای یکی از علمای تبریز به نام مولانا نجم الدین اسکویی، در سال ۸۴۵ ق جمع پرشماری از آنان به قتل رسیدند که این رویداد پایانی بر فعالیت آشکار حروفیان در ایران به شمار می‌رود. اما این کشتار این مکتب را بکلی نابود نکرد، بلکه در لرستان و غرب ایران، با تغییر شکلی در اصول و عقاید، در فرقه «نقطویه» و «اهل حق» به حیات خود ادامه داد.^۲

در جهان بینی حروفی، دور جهان متشکل از سه مرحله یا دور یعنی دور نبوت، دور ولایت و دور الوهیت است. دور نبوت با حضرت آدم ۷ آغاز می‌شود و با پیامبر اسلام ۶ پایان می‌یابد؛ دور ولایت با امام علی ۷ آغاز می‌شود و با امام حسن عسکری ۷ پایان می‌گیرد و دور الوهیت که خود به معنای پایان جهان و آخر الزمان است، با ظهور فضل الله آغاز می‌گردد و به پایان می‌رسد. بنا بر اعتقادات حروفی، فضل الله از یک سو مهدی موعود است و از سوی دیگر صاحب معرفت ۳۲ حرف و بزرگ ترین تجلی آن‌ها است.^۳

۱-۳. نقطویه

«نقطویه» پیروان محمود پسیخانی^۴ گیلانی (م ۸۳۱ ق) می‌باشند. تنها می‌دانیم که او در پسیخان رشت متولد شد و در سال ۸۰۰ ق طریقت نقطویه را بنا نهاد.^۵

محمود پسیخانی، به سبب خودستایی، مردود استادش، فضل الله حروفی گردید و در مقابل حروفیه، نقطویه را پایه گذاری کرد. او مانند فضل الله حروفی خود را مهدی موعود اسلام خواند.^۶

۱. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، ص ۶۱.

۲. نبوت، اکبر، مدخل حروفیه، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۳، ص ۸۳.

۳. ذکاوتی، علیرضا؛ لاجوردی، فاطمه، مدخل حروفیه، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ص ۳۸۴، ج ۲۰.

۴. پسیخان دهی در نزدیکی گیلان است که با فاصله تقریبی هفت کیلومتر در مغرب رشت قرار دارد.

۵. رضازاده لنگرودی، رضا، مدخل پسیخانی، دانشنامه جهان اسلام، ص ۶۴۹.

۶. ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، جنبش نقطویه، ص ۲۴.

وی برخلاف حروفیان که بر حروف رمزی تأکید داشتند، نظامی بر اساس «نقطه» بنا نهاد و اسامی و اصطلاحات را با چند نقطه که به وجوه گوناگون کنار یکدیگر می‌آیند، نشان داد. همین امر سبب شده است که از دیرباز نوشته‌های محمود و پیروانش نامفهوم باشد و مرموز تلقی شود.^۱

مهم‌ترین کتاب آیینی محمود، «میزان» است که آن را در ۸۲۱ ق نوشته است. افزون بر کتاب میزان، آثار دیگری نیز از او در دست است: سؤال و جواب، فتح التبیان و مفاتیح غیوب که حاوی کلیه اصول و عقاید نقطویان است.^۲

پس از وفات موسس این فرقه، تکاپوی سیاسی این فرقه شروع شد. پیروان فرقه مذکور از زمان حکومت شاه اسماعیل اول (حک: ۹۰۷ - ۹۳۰ق) جنبش‌های متعددی را در منطقه انجدان کاشان، ساوه، نائین، اصفهان و به ویژه قزوین شکل دادند تا این که در زمان شاه صفی (حک: ۱۰۳۸ - ۱۰۵۲ق) نقطویان به عنوان یک نیرو از میان رفتند. بقایای آن‌ها به طرف هند حرکت کردند و در آن جا اکبر شاه تیموری (حک: ۹۶۳ - ۱۰۴۱ق) را موعود خود خواندند و لذا پس از مرگ او، قدرت آن‌ها رو به اضمحلال رفت.^۳

۱-۴. مشعشعیان

«مشعشعیان» به رهبری سید محمد بن فلاح (م ۸۷۰ ق) شکل گرفت. وی در شهر واسط به دنیا آمد. او در هفت سالگی قرائت قرآن و مقدمات علم را آموخت و در مدرسه تمام اوقاتش را به درس و مطالعه گذراند؛ به گونه‌ای که با جد و تلاش فراوان در زمانی کوتاه به مراتب عالی در علم و جایگاه استادی نائل گردید. پس از این، کار او بالا گرفت و خود را به مهدی ملقب ساخت و در سال ۸۲۸ قمری ظهور کرد.^۴

کتاب «المهدی» را می‌توان بیانیه اعتقادی مفصل سید محمد بن فلاح تلقی کرد که به تفکرات شیعه در باب امام زمان ۴ اشاره می‌کند. شرایط ظهور مبارزات امام بعد از ظهور با ظلم و ستم و بی‌عدالتی در این رساله عنوان شده است. در مجموع، از این کتاب استفاده می‌شود که وی غیبت و ظهور دوازدهمین امام شیعیان را منکر نیست، اما در میان تعریفی نو، جایگاه و رسالت خویش را با عنوان‌های «مقام» «حجاب» و «نیابت» ارائه می‌کند که بحث

۱. رضازاده لنگرودی، رضا، مدخل پسیخانی، دانشنامه جهان اسلام، ص ۶۴۹.

۲. همان، ص ۶۵۰.

۳. همان، ص ۶۵۲.

۴. شوشتری، قاضی نور الله، مجالس المومنین، ج ۵، ص ۳۶۷.

برانگیزترین بخش سخنان فلاح به شمار می‌رود.

از نظر وی، مهدی در زمان ظهور از چنان توانایی برخوردار است که هیچ کس را یارای مقابله با او نیست و به صورت اجتناب ناپذیری همه مردم تسلیم او خواهند بود و این اجبار، فرصتی برای آزمایش صالحان از ناصالحان باقی نمی‌گذارد. در این وضعیت وجود نایب مهدی ضرورت می‌یابد؛ شخصی که از توانایی مهدی برخوردار نیست و برای پیروزی به یاری شدن نیاز دارد و در این صورت، فرصتی برای مردم فراهم می‌شود که انتخاب کنند یا از پرهیزکاران حامی قائم مقام امام زمان، یعنی سید محمد باشند یا از عصیان‌گران.

پس از ادعای نیابت، فتوای قتل وی از سوی شیخ احمد بن فهد حلی (م ۸۴۱ق) صادر شد. این امر باعث گسست او از فقهت گردید و آشکارا در اجرای اندیشه‌های خود دست به کار شد و در نخستین سال‌های دهه چهل سده نهم هجری در باتلاق‌های نزدیک واسط^۱ جنبش خود را شروع کرد.

با نگرش جغرافیایی، قلمرو مشعشعیان را می‌توان دو ناحیه جنوب شرقی عراق و شرق خوزستان تقسیم کرد. در خوزستان مناطقی مثل حویزه (هویزه)، شوشتر، دزفول، و شوش به تصرف مشعشعیان و تقریباً جزء مناطقی ثابت آن حکومت در آمدند و حویزه به عنوان مرکز مشعشعیان به مدت ۷۹ سال (۸۴۵-۹۱۴ق) انتخاب شد و پس از آن نیز مرکز والی نشین مشعشعی باقی ماند.

در دوران صفوییه، شاه اسماعیل صفوی (حک: ۹۰۷ - ۹۳۰ق) در سال ۹۱۴ با سپاهی مجهز عازم خوزستان شد و به اتهام غالی‌گری آن‌ها را کشت، و به استقلال خاندان مشعشعی در خوزستان پایان داد. آنان بعد از صفویه، به طور پراکنده در هر برهه‌ای از زمان در خوزستان حکومت کردند تا این که در زمان نادرشاه افشار به حکومت رسمی آنان پایان داده شد. آنان تا ابتدای حکومت رضا شاه پهلوی (۱۳۲۰ش) هم‌چنان در حویزه حضور داشتند.^۲

۱-۵. نوربخشیه

سید محمد نوربخش (۷۹۵ - ۸۶۹ ق) موسس فرقه صوفی «نوربخشیه» در شهرقائن در سال ۷۹۵ ق متولد

۱. واسط از شهرهای نوپای اسلام بود که در زمان حجاج ساخته شد و از آنجا که میان کوفه، بصره و اهواز جای داشت بدین نام نامیده شد (اصطخری، ابراهیم، مسالک و ممالک، ص ۸۳).

۲. رنجبر، محمد علی، مشعشعیان ماهیت فکری و اجتماعی و فرایند تحولات تاریخی، ص ۳۵۳-۳۵۹.

شد. در جوانی و ایام تحصیلش در هرات، به واسطه شیخ اسحاق ختّانی (۷۳۰ - ۸۲۶ ق) که از صوفیان طریقت کبرویه است به این سلسله وارد شد.^۱ نوریبخش با رفتن به خانقاه در ختّان،^۲ پس از گذشت اندک زمانی برجسته‌ترین مرید ختّانی شد. ختّانی لقب نوریبخش را طبق اشاره ای که در رویا به او شده بود، به سید محمد اعطا کرد. بر اساس گزارش نورالله شوشتری (م ۱۰۱۹ق) در مجالس المومنین - و به تبع او اغلب نویسندگان بعدی - ختّانی بر اساس همان رویا، اظهار کرد که نوریبخش، مهدی است و او را برانگیخت تا خود را امام و خلیفه بخواند و ادعای حکومت کند.^۳

در سال ۸۲۶ ق، ختّانی و نوریبخش، خانقاهشان را در ختّان ترک کردند و همراه پیروانشان در نزدیک قلعه‌های ختّان با هدف مبارزه با حکومت شاهرخ تیموری (۸۰۷ - ۸۵۰ ق) پناه گرفتند. آن‌ها پیش از این که بتوانند تدارکات نظامی خود را کامل کنند، مورد حمله واقع شدند و توسط بایزید، حاکم تیموری آن ناحیه زندانی گردیدند.^۴ ختّانی به همراه برادرش، بی درنگ کشته شد. آن‌ها از کشتن نوریبخش صرف نظر کردند و او را در غل و زنجیر به حضور شاهرخ در هرات فرستادند. نوریبخش بعد از بازجویی از هرات به شیراز فرستاده شد. او در زمان حکمرانی شاهرخ تیموری، پس از چندین بار دستگیری و آزادی، با مرگ شاهرخ در سال ۸۵۰ ق به آزادی قطعی دست پیدا کرد. پس از آن، او به روستای سولقان نزدیک ری عزیمت کرد و تا زمان مرگش، در ربیع الاول ۸۶۹ ق در آن جا زیست.^۵ او در قالب اصطلاحاتی هدفدار در معرفی خویش، نظیر «مظهر موعود» و «مظهر جامع» به نحوی به طرح ادعاهایش تداوم بخشید.^۶

نوریبخش غیبت امام دوازدهم را رد و اظهار می کند که جسم آن امام از میان رفته و اوصاف و

۱. از سلسله‌های مهم تصوف که زمانی در ایران رایج بود کبرویه است. این سلسله به شیخ نجم‌الدین کبری (م ۶۱۸ ق) منسوب است. کبرویه در زمان حمله مغول، خصوصاً در مشرق ایران، رونق فراوان داشت و مشایخ آن در عهد خوارزمشاهیان و ایلخانان، از خراسان و ماوراءالنهر تا شام و آسیای صغیر، در نشر و ترویج این طریقت کوشیدند (زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۸۱).

۲. موقعیت فعلی ختّان به عنوان یکی از استان‌های تاجیکستان به مرکزیت قرغان‌تپه است.

۳. شوشتری، قاضی نور الله، مجالس المومنین، ج ۴، ص ۳۷۷. قابل ذکر است که در هنگام دعوت، سید عبدالله مشهدی دعوت مهدویت نوریبخش را نپذیرفت و انشعابی در طریقه کبرویه به وجود آمده که به نام ذهبیه مشهور شد و پیروان نوریبخش به نوریخشیه معرفی شدند (همان، ص ۳۷۸).

۴. شوشتری، قاضی نور الله، مجالس المومنین، ج ۴، ص ۳۷۷-۳۷۸.

۵. همان، ص ۳۸۱ تا ۳۸۵.

۶. اسفندیاری، محمودرضا، «عرفان و سیاست در اندیشه سید محمد نوریبخش»، نامه‌الهیات ۱۳۸۹، شماره ۱۰، ص ۹.

کارکردهایش اکنون در او (نوربخش) بروز کرده است. او امامت مطلق را مبتنی بر کمالات چهارگانه نسل پیامبر بودن، کمال علم، تقوا و مکتب دنیایی می داند.^۱

۲. دوره صفویه

«صفویان» دودمانی ایرانی و شیعه بودند که حکومتشان در سال ۹۰۷ ق با پادشاهی اسماعیل اول (حک: ۹۰۷ - ۹۳۰ق) به عنوان اولین حاکم صفوی شروع شد. وی در تبریز تاجگذاری کرد. و در سال ۱۱۳۵ ق با حمله افغان‌ها به سلطان حسین (حک: ۱۱۰۵ - ۱۱۳۵ق) حکومت صفویان پایان پذیرفت.

آنچه در این عصر مورد اهمیت است این که پس از مدت‌ها نزاعات داخلی در ایران، شاهان صفوی با ابزارهای مختلف، از جمله ابزار نیابت از امام عصر^۴ توانستند وحدت سیاسی در ایران شکل دهند. در این عصر شاید نتوان پادشاهان صفوی را به عنوان مدعی دروغین معرفی نمود اما بحث نیابت از امام مهدی^۴، چه از طریق خود پادشاهان و چه از طریق هواداران آن‌ها به طور جدی مطرح است.^۲

نکته‌ای که شایان توجه است، تفاوت ماهوی این نیابت با نیابت فقها است. فقیهان بر اساس مبنای فقهی، خود را نایب عام امام مهدی^۴ می‌دانند و البته این نیابت را نه بر اساس پیشگویی یا نیابت خاص (ارتباط مستقیم)، بلکه نوعی «نیابت عام» به معنای اجرای وظایف امام در دوره غیبت تلقی می‌کردند؛ اما آنچه از فضای دولت صفویه به دست می‌آید این که این دولت مقدمه ظهور است و به همین دلیل از واژه‌هایی مانند «نیابت» استفاده شده است. در این قسمت بحث را به دو صورت مجزا: یکی در ارتباط با خود پادشاهان صفوی و دیگری در ارتباط با مدعیان آن عصر به طور فشرده پی می‌گیریم:

۲-۱. نیابت پادشاهان صفوی

حکومت صفوی برای اثبات نیابت خود از امام عصر^۴ اقدامات مختلفی انجام داد. در این باره به پاره‌ای از اقدامات آن‌ها که در طول دوران صفویه اتفاق افتاده و یا گویای ادعای آن‌ها است، اشاره می‌شود.

۱. همان.

۲. رک: میر احمدی، مریم، دین و مذهب در عصر صفوی، ص ۱۲۳؛ سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ص ۲۶.

۲ - ۱ - ۱. مقام سیادت

«سیادت» پشتوانه‌ای محکم بود برای استحقاق مشروعیت. آن‌ها از همان ابتدا، خود را به خانواده پیامبر وبا ۲۵ پشت به امام موسی کاظم 7 منتسب کردند. این موضوع از روزی که اسماعیل به خروج تصمیم گرفته بود، آغاز گشت. وی از طرف حضرت امیر 7 «فرزند» خطاب گشته، بشارت خروج دریافت می‌کند و سپس توسط امام زمان نیز تایید گشته و اذن خروج می‌یابد. این، درحالی به وقوع پیوست که در آن زمان به سیادت بسیار ارج نهاده می‌شد و مردم سادات را بسیار گرامی می‌داشتند. اما پژوهشگران معاصر که کسروی اولین آن‌ها است، با دلایل بسیاری این مسئله را بررسی و در آن تردید کرده‌اند.^۱

۲ - ۱ - ۲. ارتباط ائمه با اجداد صفویه و پیش‌گویی ظهور آن‌ها

حکومت صفوی سعی داشت در موارد متعدد اثبات کند که ائمه، بویژه امام علی 7 با اجداد آن‌ها در ارتباط بوده است. در این زمینه می‌توان به ادعای شیخ صفی‌الدین اشاره کرد، مبنی بر اینکه حضرت علی 7 در خواب ظهور فرزندی از سلاله او را بشارت می‌دهد و همچنین شیخ حیدر (م ۸۹۳ ق) پدر شاه اسماعیل نیز مدعی است خواب‌های از امام علی 7 دیده است که تولد فرزندی از صلب او نوید را داده که کاف کفر را برمی‌اندازد.^۲

۲ - ۱ - ۳. اعلام خروج شاه اسماعیل توسط امام زمان و به اذن ایشان

از باب مثال: هنگام خروج به فرمانده خود گفته است: ... منم اسماعیل میرزا که خروج کرده‌ام به فرموده حضرات ائمه؛ یا هنگام حرکت به طرف اردبیل از طریق لشته نشنا (نام سرزمینی در لاهیجان) ادعا کرد که خدمت حضرت صاحب‌الامر رسیده، شمشیر به کمرش بسته و به او اذن خروج داده است.^۳

۲ - ۱ - ۴. تطبیق احادیث «دولتنا فی آخر الزمان» بر عصر صفوی

یکی از عقاید رایج آن دوره، تطبیق «دولتنا فی آخر الزمان» بر حکومت صفوی است. نظر می‌رسد پایه‌گذار این عقیده خود شاه اسماعیل صفوی است که در نامه خود به شیبک خان ازبک (م ۹۱۷ ق)، پایه‌گذار خاندان

۱. صداقت، محمد جواد، نگرش به مهدویت در عصر صفوی، ص ۷۴.

۲. همان، ص ۷۵.

۳. همان، ص ۷۶.

پادشاهی شیبانی این مطلب را متذکر شده است.^۱

این عقیده را می‌توان در دوران بعد نیز مشاهده کرد. به عنوان نمونه در میان شاعران، عبدی بیک (۹۹۸ق) در آثار منظوم خود، شاه طهماسب را جانشین مستقیم امام مهدی^۴ می‌داند و حتی او را فرمانده سپاه مهدی^۴ می‌خواند.^۲ شیخ حسین عبد الصمد عاملی^۳ (م ۹۸۴ق) و علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ق) در رساله رجعت خود با ذکر چند حدیث سعی در تطبیق آنان بر دولت صفویه نموده‌اند.^۴

۲ - ۱ - ۵. انجام دادن اموری که اثبات می‌کند امر ظهور در زمان آنان محقق خواهد شد
الف) آوردن نهر آبی از فرات به شهر نجف که بر مبنای برخی روایات هنگامی که این نهر کشیده شود، خروج امام به ثبوت می‌رسد.^۵

ب) همچنین شاه طهماسب (حک: ۹۳۰ - ۹۸۴ق) در فرمان خود به محقق کرکی (م ۹۴۰ق) که از علمای مشهور عصر صفوی است، می‌نویسد:

«احیای مراسم شرع سید المرسلین و اطهار طریقه حقه ائمه معصومین که چون صبح
صادق غبار ظلمت آثار ظلمت بدع مخالفان مرتفع گرداند از جمله مقدمات ظهور آفتاب
معدلت گستر...»^۶

ج) عدم تزویج «سلطانم» خواهر شاه طهماسب (م ۹۶۹ق) توسط شاه به آن دلیل که در وقت ظهور به عقد امام در بیاید.^۷

د) معرفی شاه طهماسب، فرمانده سپاه امام عصر^۴ که از کتیبه‌های بر جای مانده آن زمان مشهود است.^۸

۱. همان، ص ۷۹.

۲. جعفریان، رسول، مه‌دیان دروغین، ص ۱۴۶.

۳. قاضی، احمد قمی، خلاصه الاقوال، ج ۱، ص ۷۶.

۴. مجلسی، محمد باقر، رجعت، ص ۷-۱۲، حدیث اول و دوم.

۵. یوسف جمالی، محمد کریم، زندگانی شاه اسماعیل، ص ۳۷۰.

۶. جعفریان، رسول، صفویه در عرصه دین و فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص ۲۱۵.

۷. جعفریان، رسول، مه‌دیان دروغین، ص ۱۹۸.

۸. برای اطلاع بیشتر رک: جعفریان، رسول، مه‌دیان دروغین، صص ۱۲۶-۱۷۴ و صداقت، محمد جواد، نگرش به مه‌دویت در عصر صفوی صص ۹۰-

۹۶.

۲-۲. مدعیان زمان صفویان

با توجه به گرایش های مهدوی در عصر صفویه و ایجاد فضای مهدویت، طبیعتاً برخی افراد از این فضا سوء استفاده کرده و به نوعی مدعی مهدویت شدند در این بین به چند مدعی آن عصر اشاره می‌شود:

۲-۲-۱. جنبش مهدی ابرقوهی در ابرقو

منابع صفوی از شورش شخصی به نام محمد ابرقوهی در حوالی سال ۹۱۰ ق یاد می‌کنند که هوای تسلط بر این شهر و یزد را داشت. وی که از دولتمردان آق قویونلوها (حک: ۷۰۸-۹۰۸ق) بود، بعد از سقوط آنان، حس استقلال طلبی او گل کرد و به جمع‌آوری نیرو دست زد و در این راه به موفقیت‌هایی دست یافت. وی در خلال این استقلال طلبی برای جذب نیرو دم از پیشوایی و مقتدایی می‌زد و گاه ابواب مهدویت بر چهره احوال می‌گشود.^۱ شورش وی عاقبت توسط نیروهای قزلباش سرکوب گردید و خود وی در اصفهان به همراه یارانش سوزانده شد.^۲

۲-۲-۲. ملا هدایت الله آرنندی

ملا هدایت الله آرنندی از لره‌های چرام بود که تحصیلات خود را نزد شیخ حبیب الله بصری گذرانده بود. این روحانی قلعه‌ای قدیمی را در روستای آرنند^۳ که به دستور او ساخته شده بود، مقر خود قرار داد. او با ابراز کراماتی شبیه شعبده، مردم سنی و شافعی مذهب دهدشت را جذب خود کرد و کم کم مردم سایر بلاد بختیاری، فیلی و چرام ممسنی، نذورات خود را پیش او می‌آوردند. کار به جای رسید که ملا از قلعه بیرون آمد و خود را مهدی موعود خواند و همزمان با ادعای او نوعی قیام شکل گرفت. او شهرها و روستاهای بلاد شاپور، چرام ممسنی، بختیاری، فیلی را بین یاران خود تقسیم کرد و رهبری منطقه را عهده دار شد. حکومت صفوی که از این شورش دینی و سیاسی وحشت زده شده بود؛ سرانجام ملا هدایت‌الله را دستگیر کرد و به شهر دهدشت مرکز ایالت کهگیلویه برد و سپس او را به قتل رساند.^۴

۱. هروی امینی، صدرالدین ابراهیم، فتوحات شاهمی، ص ۲۳۳ و حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، جلد ۲، ص ۱۰۰۵.

۲. جعفریان، رسول، مهدیان دروغین، ص ۱۷۵.

۳. روستای آرنند یکی از زیباترین روستاهای شهرستان چرام از توابع استان کهگیلویه و بویراحمد است. این روستا در ۸ کیلومتری جنوب شرقی شهرستان چرام واقع شده است.

۴. جعفریان، رسول، مهدیان دروغین، ص ۱۷۹ و رک: میرک بن مسعود، محمد، ریاض الفردوس خانی، ص ۴۲۳؛ همچنین رک: زکی پور، نعمت الله، «بررسی تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کهگیلویه از آغاز صفویه تا پایان زندیه (۹۰۷-۱۲۰۹ ه.ق)»، ص ۱۲۹-۱۳۳.

۲ - ۲ - ۳. جنبش درویش رضا قزوینی در قزوین

درویش رضا قزوینی (م ۱۰۴۱ق) از دراویش زمان شاه صفوی به شمار می‌آید که با تفکرات نقطویه و باطن

گرایی همسو بود.^۱

درویش رضا از آموزه مهدویت برای جلب نظر مردم استفاده کرد. او گاهی خود را نایب امام زمان 4 و

گاهی مهدی موعود می‌خواند.^۲ او از آموزه‌های غیب و ظهور و مهدویت که نجات‌گری و عدالت‌گری را نوید می‌داد

به عنوان اصول بنیادی دعوت خویش استفاده کرد.

درویش رضا پس از آن که با تمهید مقدماتی گروه زیادی از مردم را دور خود گرد آورد، قیام خود را در قزوین

آغاز کرد. با به هم ریختن اوضاع شهر، کارگزاران صفوی وارد عمل شدند و با بستن راه‌های امامزاده محل تجمع

و دروازه شهر، مانع پیوستن مردم به این شورش شدند و با هجوم به امامزاده حسین، قوای درویش رضا در هم

شکست و سرانجام درویش رضا پس از اندکی مقاومت به تیغ سیاست رسید و این شورش در همان ابتدا سرکوب

گردید.^۳

نتیجه گیری

پس از سقوط عباسیان و با حمله مغول به ایران و گرایش مردم به تصوف فرقه‌های حروفیه در گیلان و

آذربایجان، نقطویه در مناطق انجدان، نائین، اصفهان، ساوه، مشعشعیان در شرق خوزستان و سربداران در خراسان

دست به قیام زدند که از مهمترین ویژگی این قیام‌ها سوء استفاده از مهدویت است. با روی کار آمدن حکومت

صفویه در ایران دولتمردان آن با ابزارهای مختلف، از جمله ابزار نیابت از امام عصر، مقام سیادت، برخی از تطبیق

ها بر حاکمان صفویه و انجام اموری که حکایت از وعده ظهور در دوران آنان دارد یک وحدت سیاسی در ایران

به وجود آوردند. در این عصر پادشاهان صفوی را به عنوان مدعی دروغین شاید نتوان معرفی نمود اما بحث

نیابت از امام مهدی، چه از طریق خود پادشاهان و چه از طریق هواداران آن‌ها به طور جدی مطرح است. البته

۱. واله اصفهانی، محمد یوسف، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، ص ۱۰۰.

۲. خواجه اصفهانی، محمد معصوم، خلاصه السیر، ص ۱۱۹.

۳. ترکمان، اسکندر بیک، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۳، ص ۸۴.

مدعیانی هر چند بی نام نشان مانند مهدی ابرقویی، ملا هدایت الله آرندی و درویش رضا قزوینی در ان دوران شکل گرفت که با آنان مقابله شد

منابع

۱. اسفندیاری، محمودرضا، «عرفان و سیاست در اندیشه سید محمد نوربخش»، نامه الهیات، شماره ۱۰، تهران، ۱۳۸۹.
۲. اسمیت، جان، *خروج و عروج سربداران*، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات واحد مطالعات و تحقیقات فرهنگی تاریخی، بی جا، ۱۳۶۱
۳. اصطنخری، ابراهیم، *مسالك و ممالک*، تصحیح ایرج افشار، سوم، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸.
۴. اعظم زاده، امید «*مدخل سربداران*»، دایره المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی و همکاران، نشر شهید محبی، تهران، ۱۳۸۶.
۵. اقبال آشتیانی، عباس، *تاریخ مغول*، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۵.
۶. پطروشفسکی، ای.پ.، *نهضت سربداران خراسان*، ترجمه کریم کشاورز، سوم، انتشارات پیام، بی تا.
۷. ثبوت، اکبر، «*مداخل حروفیه*»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، ۱۳۸۸.
۸. جعفریان، رسول، مهدیان دروغین، نشر علم ۱۳۹۱
۹. جعفریان، رسول، «*مدخلی بر تاریخ معاصر ایران*»، تاریخ معاصر ایران، شماره ۱، موسسه مطالعات تاریخ ایران، تهران، ۱۳۷۶.
۱۰. حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، دوم، دارصادر، بیروت، ۱۹۹۵م.
۱۱. خضری، احمد رضا، *علل و عوامل تجزیه خلافت عباسی*، نشر غدیر، قم، ۱۳۷۷.
۱۲. خواجگی اصفهانی، محمد معصوم، *خلاصه السیر*، تصحیح ایرج افشار، تهران، انتشارات علم، ۱۳۷۴.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، دوم، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷
۱۴. ذکاوتی، علیرضا، لاجوردی، فاطمه، «*مداخل حروفیه*»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم

- موسوی بجنوردی تهران، ۱۳۹۱.
۱۵. رضازاده لنگرودی، رضا، «مدخل پسیخانی»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، ۱۳۷۹.
۱۶. رنجبر، محمد علی، *مشعشعیان ماهیت فکری و اجتماعی و و فرایند تحولات تاریخی*، انتشارات آگاه، ۱۳۸۲.
۱۷. زرین کوب، عبدالحسین، *دنباله جستجو در تصوف ایران*، هفتم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
۱۸. شوشتری، قاضی نور الله، *مجالس المومنین*، تصحیح ابراهیم عرب پور و همکاران، اول، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۹۲.
۱۹. الشیبی، مصطفی کامل؛ *تشیع و تصوف*، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگزلو، چهارم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۵.
۲۰. صانع زاده، صدیقه، «مدخل رزامیه»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، ۱۳۹۳.
۲۱. صداقت، محمد جواد، پایان نامه: *نگرش به مهدویت در عصر صفویان*، دانشگاه باقر العلوم، قم، ۱۳۹۱.
۲۲. طقوش، محمد سهیل؛ *دولت عباسیان*، ترجمه حجت الله جودکی، اول، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۰.
۲۳. عودی، ستار، «مدخل راوندیه»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، ۱۳۹۳.
۲۴. قاضی، احمد قمی، *خلاصه الاقوال*، تصحیح احسان اشراقی، دوم، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳.
۲۵. مجلسی، محمد باقر، *رجعت*، تصحیح ابوذر بیدار، انتشارات رسالت قلم، چاپ اول، ۱۳۶۷.
۲۶. مسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، دوم، دارالهجره، قم، ۱۴۰۹.
۲۷. مشکور، محمد جواد، *فرهنگ فرق اسلامی*، با مقدمه و توضیحات، کاظم مدیرشانه‌چی، آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۷۲.
۲۸. میر احمدی، مریم، *دین و مذهب در عصر صفوی*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
۲۹. میرک بن مسعود، محمد، *ریاض الفردوس خانی*، تصحیح ایرج افشار و فرشته صرافان، بنیاد موقوفات، تهران، ۱۳۸۵.
۳۰. واله اصفهانی، محمد یوسف، *ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم*، تصحیح محمد رضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
۳۱. هروی امینی، صدر الدین ابراهیم، *فتوحات شاهی*، تصحیح محمد رضا نصیری، انتشارات دانشگاه

تهران، ۱۳۸۳

۳۲. یوسف جمالی، محمد کریم، زندگانی شاه اسماعیل، اصفهان، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۲.